

تصحیح متن و دقت های بایسته، بویژه در پیوند با قرآن (بررسی صحاح جوهری)

محمدحسین حیدریان^۱

^۱ عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه پیام نور

چکیده

تصحیح متون کهن ادب و فرهنگ در هر زبان یکی از استوانه‌های استوار پایداری و توانمندی آن زبان به شمار می‌رود. در این راه، دقت و جستجو و سخت‌کوشی پژوهشگر موجب افزایش اصالت کار او در زدودن گرد فراموشی از چهره گنجینه‌های کهن فرهنگ و ادب و روشنایی بخشیدن هرچه بیشتر به بخشی از تاریخ و تمدن آدمیان خواهد بود. در این میان، فرهنگ‌های لغت که هم واژگان زبان را در بر دارند و هم گاه آداب و آیین‌های کهن را در دل خود پاس داشته‌اند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. بی‌گمان، تصحیح فرهنگ لغت صحاح، اثر جوهری، توسط استاد احمد عبدالغفور عطار، همراه با دیباچه درازدامن و ارزشمندش بر این کتاب، کوششی سترگ در این زمینه بوده است. با این حال، خطاهای چاپی و غیرچاپی فراوانی که حتی در چاپ چهارم تصحیح صحاح نیز به چشم می‌خورد، بویژه در پیوند با قرآن، این کار را نیازمند تصحیح و بررسی دقیق‌تر و ویرایشی تازه‌تر می‌نماید تا سردرگمی خوانندگان کمتر و بهره‌جویی آنان از این اثر ارزشمند افزون‌تر گردد.

واژه‌های کلیدی: تصحیح، فرهنگ لغت، واژگان، عطار، خطا، داوری.

مقدمه

تاریخ فرهنگ‌نویسی در زبان تازی تا پیش از اواخر سده سوم هجری نشانی از فرهنگی فراگیر که در برگرفته‌ترین واژگان باشد، نمی‌دهد. پس از آن، فرهنگ تهذیب اللغة ازهری هروی (وفات ۳۷۰) جمهره اللغة ابن درید (وفات ۳۲۱)، البارغ فی اللغة ابوعلی قالی (وفات ۳۵۶)، دیوان الأدب ابوابراهیم اسحاق فارابی (وفات حدود ۳۵۰)، المحيط صاحب اسماعیل بن عباد طالقانی (وفات ۳۸۵)، تاج اللغة و صحاح العربیة ابونصر جوهری (وفات ۳۹۳)، و المجمل و مقاییس اللغة ابن فارس (وفات ۳۹۵) را داریم.

زمانی که فیروزآبادی (۷۲۹-۸۱۶) قاموس المحيط را می‌نویسد، بیشتر کتاب‌های یاد شده در بالا را کنار زده و شاهکارش مرجع جویندگان می‌گردد.

«در این صورت، می‌توان اولین لغت‌نویسان زبان تازی را بمصدق واقعی این کلمه ازهری و ابن درید و ابوابراهیم فارابی و صاحب بن عباد و جوهری و ابن فارس دانست که همه از سرزمین ایران برخاسته‌اند و می‌توان بجرأت گفت که لغت‌نویسی از اختراعات و ابداعات ایرانیان است» (مقدمه لغتنامه: ۱۷۵).

عطار نیز در دیباچه‌اش نخست از برخی از این پرچمداران فرهنگ‌های تازی نام می‌برد (عطار، ۱۹۹۰: ۷۱-۹۱) و آنگاه به مکتب‌های لغتنامه‌نویسی پرداخته و بر پایه ویژگی‌های هر کدام، آنها را به چهار مکتب تقسیم می‌کند: مکتب خلیل (ابن احمد فراهیدی)، مکتب ابوعبید (قاسم بن سلام)، مکتب جوهری (اسماعیل بن حماد)، و مکتب برمکی (همان: ۹۲-۱۰۷).

عطار سپس به تفصیل به زندگی جوهری و ویژگی‌های فرهنگ او می‌پردازد و از نگاه و نظر دانشمندان دیگر درباره این فرهنگ سخن می‌گوید (همان: ۱۰۸-۲۱۲).

عطار پس از برشمردن مزایای صحاح به برخی از لغزش‌ها در این کتاب اشاره می‌کند، از آن جمله: نسبت دادن سخن یکی از پیشوایان علم لغت به پیشوایی دیگر است (نمونه، نسبت دادن سخن سیبویه درباره کلمه «لات» است به اخفش)؛ (همان: ۱۰۸-۲۱۲)؛ لغزش در معنای واژه (نمونه، «الصّابک عصارة شجر مرّ»، حال آنکه درستش چنین است: «الصّابک شجر مرّ» (همان: ۴۱۴)؛ لغزش در ترتیب موادّ و جابه‌جایی آنها یا قراردادن ماده‌ای در غیر جای خودش (نمونه، «الثّیب» را در «الثّوب» قرارداده است، درحالی که همانند قاموس و لسان باید در ترکیب «ثی‌ب» قرار گیرد (همان: ۱۴۱)؛ یا اینکه در اعلال صرفی و قواعد نحو گاه به لغزش دچار آمده است (نمونه، در زائد دانستن «اذ و اذا» است، مانند آنچه در سخن خداوند آمده است: «اذ واعدنا موسی اربعین لیلۀ»، حال آنکه هیچ‌یک از نحویان، جز ابوعبیده، قائل به زائد بودن «اذ» نشده است (همان: ۱۴۴). اینها و موارد دیگر بیانگر دقت نظر عطار در تصحیح صحاح است، با این حال، یادآوری برخی از آنچه از چشم تیزبین وی دور مانده، همراه با گزارش اندکی از کاستیهای کار او راهگشای خوانندگان در مطالعه آسانتر و درک و دریافت بهتر این کتاب خواهد بود.

در پایان دیباچه، عطار به گردآوری همه حواشی، تعلیقه‌ها، تکلمه‌ها و مستدرکات، شرح و نقدها، دفاعیاتی که از این کتاب در برابر نقدها شده، و نیز ترجمه‌هایی که از این کتاب صورت گرفته، پرداخته است. آنگاه نتیجه‌گیری و سخن پایانی خود را درباره این کتاب چنین می‌آورد:

«صحاح نخستین فرهنگ تازی صحیح است که از نظر علمی می‌توان بدان اعتماد نمود و غلو نیست اگر بگوییم: این کتاب نخستین فرهنگ لغتی است که در جهان شناخته شده است، زیرا فرهنگ‌هایی که همزمان یا پیش از آن در میان مردم تازی‌زبان یا جز آنان پدید آمدند، از نظر سطح علمی، فراوانی واژه‌های صحیح، نظم و ترتیب و دقت در جستجوی درستی هرگز همپایه آن نبوده‌اند...» (همان: ۲۱۰).

درستی این داوری را تاریخ نیز تأیید می‌کند، زیرا نسخه‌های فراوانی که از این کتاب، یا درباره آن نگاشته شد گویای جایگاه والای آن در میان جویندگان و دانشمندان بود، تا آنجا که پس از سه قرن، زمانی که حکومت اشرافی تازیان روی به از هم پاشیدگی نهاد، و نفوذ مذهبی زبان تازی جای نفوذ سیاسی آن را گرفت، با احساس نیازمندی به یک لغتنامه بزرگ در ایران، جمال قرّشی در فرارود با کاستن از برخی جنبه‌های غیرلازم و ترجمه برخی مفردات صحاح به‌خوبی به این نیاز پاسخ داد،

چرا که درهم ریختگی اوضاع ناشی از یورش‌های مغول امکان تألیف چنان لغتنامه‌ای را نمی‌داد. قرشی کتابش را *الصراح* من *الصراح* نامید که سپس در میان ادیبان و دانشمندان به *صراح اللغة* شناخته شد (قرشی، در دست چاپ: دیباچه). استاد عطار تصحیح ارزشمند خود را در سال ۱۹۵۶ میلادی (۱۳۷۶ هـ.ق.) در قاهره به چاپ رساند. در چاپ دوم این کتاب، وی با توجه به دیگر نسخه‌های خطی *صراح* و نیز آنچه در دیگر فرهنگ‌ها مانند *لسان العرب*، *قاموس*، *اقترب الموارد* و... آمده است، برخی از لغزش‌هایی را که به *صراح* راه یافته بود، در پانویست‌ها اصلاح کرد. این نشان می‌دهد که وی درباره کار گرانسنگ خود حساس بوده و پیوسته به اصلاح آن نظر داشته است. با این حال و به رغم حمایت‌های مالی و معنوی فراوانی که از تصحیح و چاپ این اثر صورت می‌گرفت، با تأسف باید گفت که حتی در چاپ چهارم این کتاب (۱۹۹۰ میلادی) نیز خطاهای نه چندان خردی راه یافته که با یک ویراستاری دقیق به آسانی قابل اصلاح بود. در اینجا این پرسش پیش می‌آید که آیا در درازای ۳۴ سالی که از چاپ نخست تا چاپ چهارم این کتاب گذشته بود، هیچ کدام از خوانندگان و پژوهشگران در میان تازیان به این نکته‌ها پی نبرده بودند؟ و اگر چنین بود، آیا استاد عطار را از آنها آگاه ساخته بودند تا در چاپ‌های سپسین تصحیح ارزشمند خود از آنها بهره ببرد؟ البته استاد عطار در دیباچه‌اش بر *صراح*، در بخش «الهنات» به برخی از این لغزش‌ها اشاره می‌کند، با این حال خطاهایی که در تصحیح راه یافته است، گاه آنقدر جدی می‌شود که آیه‌های قرآن را نیز در بر می‌گیرد؛ نمونه، آیه «النِّقَاطَاتِ فِي الْعُقَدِ» است که واژه نخست آیه به خطا مرفوع آورده شده است (جوهری، ۱۹۹۰: ۲۹۵/۱).

عطار در مقدمه درازدامن خود بر *صراح* جوهری، نام منابع بسیاری را آورده که بیانگر گستردگی کار و سختکوشی وی بوده است. با این حال، گاه چندان که باید، از برخی از آن منابع در تصحیح بایسته‌تر *صراح* بهره نبرده است. جدا از *صراح اللغة*، برای نمونه دیگر، می‌توان به *ترویج الأرواح فی تهذیب الصحاح* (زنجان، ۱۳۸۹) اشاره کرد که شاید نخستین گزیده در نوع خود از یک فرهنگ لغت بزرگ باشد و در حدود نیمه نخست قرن هفتم هجری تألیف گشت و چون بر پایه نسخه‌ای کم-خطاتر از *صراح* نگاشته شده، می‌توانست از درآمدن برخی خطاها در کار عطار سودمند باشد. برای نمونه، واژه «طوارب» است در *صراح* (۷۱/۱) که نادرست است، یا «شَرَجَ الْعَيْبَةَ» (۱۴۴/۱) که باید «شَرَجَ الْعَيْبَةَ» به صورت اضافه باشد. گاه شکل دیگر واژه نیز در ترویج آمده، ولی در *صراح* نیامده است، مانند «عَبَّات» (جوهری، ۱۹۹۰: ۱۹/۷) که در ترویج «عَبَّيْتُ» نیز آمده است. در *لسان* هم آمده است که گاه همزه را انداخته و گویند: «عَبَّيْتُهُمْ تَعْبِيَةً»، آی رَتَّبْتُهُمْ فِي مَوَاضِعِهِمْ وَ هَيَّأْتُهُمْ لِلْحَرْبِ». البته گاه هم در ترویج (زنجان، ۱۳۸۹: ۶۳)، همانند *صراح*، واژه نادرست آورده شده است، مانند «ماء مَشْرُوبٌ وَ شَرِيبٌ»، که درست آن، چنانکه در تهذیب و *قاموس* و *لسان* آمده، «ماء شَرُوبٌ وَ شَرِيبٌ» است. بارها عطار واژه‌ای را از مخطوطات (نسخه‌های خطی) در پانویست آورده که هم آن واژه در متن *صراح* است و هم همانند آن در متن *لسان*. برای نمونه در واژه إِتَاء (جوهری، ۱۹۹۰: ۲۲۶۳)، عطار معنای غَلَّة را برای إِتَاء از مخطوطات در دسترس خود آورده، ولی آنچه در *لسان* (ابن منظور، ۱۹۷۹: ۲۴) آمده، همان است که در متن *صراح* است. این نشان می‌دهد که نسخه قرشی از *صراح* با نسخه *لسان* از *صراح* یکی بوده یا بسیار به آن نزدیکتر بوده است.

در گزارشی از *صراح* که در *لغتنامه دهخدا* (مقدمه *لغتنامه دهخدا*، ۱۳۷۳: ۲۳۱) آمده است، استاد علینقی منزوی می‌گوید: «از یک آیت و حدیث فقط جمله‌ای را که گواه است، آورده و باقی را انداخته است.» این سخن با متن *صراح* نمی‌خواند، زیرا بسیاری از آیات در *صراح* آمده است که در *صراح* نیامده است، مانند «يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» و «مَنْ سَلِمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» (جوهری، ۱۹۹۰: ۱۹۵۲/۳). در مدخل بَغْي، عبارت قرآنی «مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي» در *صراح* (همان: ۲۳۲۳) و نیز *لسان* (ابن منظور، ۱۹۷۹: ۱۰۷۶) نیامده است. در بسیاری از مدخل‌ها گاه یک و گاه دو آیه در *صراح* آمده که در *صراح* نیامده است؛ برای نمونه در مدخل‌های رکن، صفن، قضی، کوی، منا، هوی، اُنَى، ذا که به ترتیب چنین است (جوهری، ۱۹۹۰: ۲۱۲۶، ۲۱۵۲، ۲۴۶۳، ۲۴۷۸، ۲۴۹۸، ۲۵۳۸، ۲۵۴۵ و ۲۵۵۱).

درباره واژه «ما» در باب الالف اللینه، در *صراح* (همان: ۲۵۵۵-۲۵۵۶) تنها دو آیه آمده، حال آنکه در *صراح* چهارده آیه آمده است. در مدخل نشر، در *صراح*، یک آیه در کنار قرائت‌های دیگر آن آمده، حال آنکه در *صراح* (همان: ۸۲۸) چنین نیست.

در این زمینه، گاه در صحاح عبارتی قرآنی آورده شده که هم از چشم جوهری و ابن منظور، صاحب لسان، دور مانده و هم از چشم عطار؛ برای نمونه، عبارت «شَرِّدَمَةً قَلِيلُونَ» (همان: ۵۴۸/۲) می‌باشد که بخشی از آیه ۵۴ سورة شعراء است. در صحاح، بارها آیه‌ها و عبارات‌های قرآنی با عنوان «یقال» آورده شده است که حتی اگر از چشم جوهری دور مانده باشد، بر مصحح کتاب او بوده که آنها را یادآور شود، اما استاد عطار با همه دقت و وسواسی که در تصحیح اشعار تازی دارد، به سخن خداوند عنایت چندانی نشان نمی‌دهد؛ نمونه، «كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا» (همان: ۵۲۲)، «أَمَدُّنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ» (همان: ۵۳۸)، «أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً» (همان: ۹۸۸/۳)، و «غِيضَ الْمَاءِ» (همان: ۱۰۹۶).

گاه مضمون یک آیه در ذهن جوهری بوده و آن را با دگرگونی در عبارت آیه آورده است؛ برای نمونه، «قَدَّرَ عَلَى الْإِنْسَانِ رِزْقَهُ قَدْرًا» (همان: ۷۸۷/۲) که مضمون آیه ۷ سورة طلاق یا آیه ۱۶ سورة فجر است. این نکته در لسان هم دیده می‌شود؛ برای نمونه، آیه «أَعْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ» است که در لسان (ابن منظور، ۱۹۷۹: ۳۲۵۰) آمده است: أَعْرَى بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ؛ و آیه «كَانَ لَمْ تَعْلَمَ بِالْأَمْسِ» است که در لسان (همان: ۳۳۱۰) آمده است: كَانَ لَمْ يَعْنِ بِالْأَمْسِ.

گاه در نقل آیه‌ها و عبارات‌های قرآنی بی‌دقتی و افتادگی دیده می‌شود؛ برای نمونه، «أَيُّطَمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةً نَعِيمٍ» (جوهری، ۱۹۹۰: ۲۵۵۳/۶)، که واژه مِنْهُمْ از آن افتاده است. نیز «أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ» که در صحاح «أَلَا يَا اسْجُدُوا لِلَّهِ» (همان: ۲۵۶۲/۶) شده است. البته این افتادگی‌ها گاه در لسان هم دیده می‌شود؛ برای نمونه، «وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» که در لسان ضمیر هُم پس از کالو افتاده است (ابن منظور، ۱۹۷۹: ۴۸۲۸).

درباره سخنانی که زیر نام «حدیث» در صحاح آورده شده است باید گفت که نه تنها در صحاح، بلکه در بسیاری از کتاب‌های دیگر، گاه سخنانی به پیامبر گرامی نسبت داده می‌شود که در واقع از سوی صحابه و تابعان یا همسران و فرزندان آنان گفته شده است، و برخی ناقلان به علت خوارداشتی که در انتساب این گونه سخنان به پیامبر گرامی احساس می‌کرده‌اند، آنها را به جای واژه «حدیث» با واژه «یقال» آورده‌اند؛ نمونه، در واژه «فَقَح» (جوهری، ۱۹۹۰: ۳۹۲/۱) که صاحب صراح آن را با واژه «یقال» آورده است. در این زمینه، خود عطار نیز در مقدمه‌اش بر صحاح به درستی در نادرستی برخی سخنان منسوب به پیامبر گرامی سخن رانده و نمونه‌هایی می‌آورد که ارزشمند است (عطار، ۱۹۹۰: ۱۳۸-۱۳۹).

گاه برخی مدخل‌ها، به نقل از جوهری، در لسان آمده که در کار عطار دیده نمی‌شود، مانند مدخل «دکم» (ابن منظور، ۱۹۷۹: ۱۴۰۵) و مدخل «قلهذم» (همان: ۳۷۳۱). البته استاد عطار به لسان هم توجه داشته و از آن هم مطالبی در پانوشته‌های خود آورده است، اما نه پیوسته و روشمند. برای نمونه، در مدخل «رغن»، در صحاح (جوهری، ۱۹۹۰: ۲۱۲۵/۵) آمده است: «لَا تُرَغِّنَنَّ لَهُ فِي ذَلِكَ: لَا تُطْمِعُهُ». اگر استاد عطار به لسان یا قاموس نگاه می‌کرد، می‌دید که معنای آن «لَا تُطْمِعُهُ» است، نه «لَا تُطْمِعُهُ».

از نمونه‌های تعصبات فرقه‌ای و ایدئولوژیک در کار عطار آن است که نام حسن و حسین به‌عنوان نامهای دو ریگ‌توده در صحاح آورده شده است، اما به‌عنوان پسران فاطمه (س) و علی (ع) و نوه‌های پیامبر مهر و رحمت - که شهره‌تر باشند از توفان نوح (مولوی، ۱۳۸۷: ۶/ بیت ۷۹۷) - از آنان یاد نشده است، که اگر هم از ذهن و خامه جوهری افتاده باشد، بر عطار بایسته بود که به‌عنوان مصحح، این افتادگی آشکارتر از آفتاب را ارائه می‌کرد. وی چنین نکرده و به اندازه جمال قرشی در صراح/اللغة فراخ‌سینه و دریادل نبوده است. در لسان نیز نام آن دو بزرگوار در روایتی از ابوهریره آورده شده است (ابن منظور، ۱۹۷۹: ۸۷۹). نمونه دیگر، سخنی است از حضرت علی (ع) در رویارویی با هموردان خود در پیکارها - که این گونه خودستایی و بیان توان و پیشینه و ویژگیهای خود در تاریخ جنگهای کهن و تن به تن، و نیز در نبردهای اسطوره‌ای، برخلاف آنچه گاه به خطا پنداشته می‌شود، گونه‌ای جنگ‌افزار روانی جنگاور بوده است برای سست کردن آهنگ و توان روانی هموردان، پیش از آغاز جنگ یا در میانه آن (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۰: ۱۹۶-۱۹۷) - که در مدخل «أَنَّن» در صراح آمده، ولی در صحاح (جوهری، ۱۹۹۰: ۲۰۷۵) نیامده است:

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَهُ
 أَكِيلُكُمْ بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنْدَرَهُ
 (كَلَيْثُ غَابَاتٍ غَلِيظِ الْقَصَرَهُ
 أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ رِقَابَ الْكَفَرَهُ)
 مرا مادر بکرده نام حیدر
 بسنجمتان به تیغم چون دلاور
 چو شیر بیشه های سخت معبر
 زخم بر گردن کفار خنجر

(قرشی، در دست چاپ: دیباچه).

همگان این واقعیت را می‌پذیرند که با همه پیشرفت‌هایی که در صنعت چاپ و نشر پدید آمده است، هنوز هم چشمداشت اینکه کتابی، به‌ویژه به زبان تازی، یکسره پیراسته از خطاهای چاپی به‌دست خوانندگان برسد نابخاست، اما اگر کتابی بخت آن را بیابد که استاد مسلم زبان تازی، عباس محمود عقاد، بر آن تقریظ بنویسد و در سایه توانگرانی چون امیر فهد بن عبدالعزیز به چاپ‌های دوم و سوم و... برسد و مصحح در هر چاپ تازه، واژه‌هایی را کم و بیش دگرگون ساخته و کار خود را پیراسته‌تر سازد، چگونه است که باز هم جدا از خطاهای فراوان چاپی و ویرایشی، لغزش‌هایی بزرگ در ضبط درست کلمه‌ها از چشم مصحح پوشیده مانده است، تا آنجا که دامنه آنها به امثال و احادیث و آیات قرآن نیز کشیده می‌شود، و گاه حتی آنچه را در چاپ نخست به‌درستی و هماهنگ با لسان و تهذیب آورده است، در چاپ‌های سپسین، با نقل از برخی نسخه‌بدل‌ها، نادرست می‌سازد؟ (جوهری، ۱۹۹۰: ۴۳۲/۱).

با این حال، بر پایه آنچه گفته‌اند: «إِنَّ الْمُؤَلِّفِينَ قَلَمًا يَنْجُونَ عَنِ الْخَطِئَاتِ» (هر که تألیفی کند ای آشنا، کم بود کز هر خطا گردد رها)، این‌همه را می‌توان با امید به ویرایشی تازه و دقیق‌تر از صحاح جوهری نادیده گرفت، و برای همه پژوهشگرانی که پرده‌های ستبر خاموشی را از چهره عروسان زیبای ادب و فرهنگ برمی‌گیرند و آنها را گویا و شیرین در جمع دوستدارانشان می‌نشانند آرزوی توانمندی و توفیق بیشتر داشت.

در پایان، چند نمونه از خطاهایی که راه یافتن آنها به این فرهنگ ارزشمند جز بر ابهام و پرسش و سردرگمی خوانندگان نمی‌افزاید آورده می‌شود تا در بهره‌گیری از این فرهنگ جانب دقت و کنکاش فرو نگذارند.

شماره صفحه	نادرست	درست	شماره صفحه	نادرست	درست
۵۷۹	أُعِيَّتَنِي	أُعِيَّتَنِي	۶۵۱	الْخُنْجَرُ	الْخُنْجَرُ
۵۷۸	أُسِرِ	أُسِرِ	۶۵۴	أَقْبِلَ	أَقْبِلَ
۵۸۱	كَثُرُوا	كَثُرُوا	۶۵۴	أَدْبَرَ	أَدْبَرَ
۵۸۷	وَطَبَّ	وَطَبَّ	۶۵۶	اسْتَدْرَارٌ	اسْتَدْرَارٌ
۵۸۷	أَحْشَى	أَحْشَى	۶۶۲	أَذْخَرَهُ	أَذْخَرَهُ
۵۹۲	البَصِيرَةُ	البَصِيرَةُ	۶۷۷	سَجَرَتُ	سَجَرَتُ
۶۰۴	ثَبِيرٌ	ثَبِيرٌ	۷۱۵	صَفَرٌ	صَفَرٌ
۶۰۵	تَلَمَّ	تَلَمَّ	۷۲۲	تَصْمِيرًا	تَصْمِيرًا
۶۰۶	فَعَلَّةٌ	فَعَلَّةٌ	۷۲۵	خُوطِبَتْ	خُوطِبَتْ
۶۰۸	جَبْرِئِيلَ	جَبْرِئِيلَ	۷۲۵	مُطَرٌّ	مُطَرٌّ
۶۱۱	المسير	المسير	۷۲۸	الطيرة	الطيرة
۶۱۵	الجَعْرُورُ	الجَعْرُورُ	۷۶۶	أَغْدَرْتُ	أَغْدَرْتُ

۶۳۹	الْحَوْرَ	الْحَوْرُ	۷۹۰	الْقَرَّ	الْقَرُّ
۶۴۰	الْمُحَوَّرَةَ	الْمُحَوَّرَةُ	۷۹۶	قَطَرُوا	قَطَرُوا
۶۵۰	أُمَّ	أُمَّ	۷۹۹	الْبَرْدَ	الْبَرْدُ
۸۰۶	كَلَّ	كَلُّ	۱۲۹۵	مِنْ مِنْ	مِنْ
۸۰۸	لَا تُكْفِرُ	لَا تُكْفِرُ	۱۳۲۸	وَزَعَّ	وَزَعَّ
۸۲۶	التَّافَهُ	التَّافَهُ	۱۳۶۲	رَعَوْفٌ	رَعَوْفٌ
۸۳۱	الْمَنْظَرَةَ	الْمَنْظَرَةَ	۱۳۸۴	الصَّدْفَ	الصَّدْفُ
۸۴۰	نُهَبُورٌ	نُهَبُورٌ	۱۳۹۹	نَصْلُ	نَصْلُ
۸۴۱	نَفَرَتْ فَصَعَدَتْ	نَفَرَتْ فَصَعَدَتْ	۱۰۹۴	عَرَضَ الشَّيْءِ	عَرَضَ الشَّيْءِ
۹۹۷	الْجَحْمَرِشَ	الْجَحْمَرِشَ	۱۱۸۶	الْغَنِمُ	الْغَنِمُ
۱۰۲۴	وَنَشِيهِمُ	وَنَشِيهِمُ	۱۲۵۲	الْمَسْكَ	الْمَسْكُ
۱۲۵۵	أَنْ أَنْ	أَنْ	۱۴۰۱	عَرَافَاتُ	عَرَافَاتُ
۱۲۶۱	التَّتَايَعِ	التَّتَايَعِ	۱۴۱۹	أَثَرُ	أَثَرُهُ
۱۲۶۷	الْمُقْطَعَةُ	الْمُقْطَعَةُ	۱۴۴۴	الْهَوْفُ	الْهَوْفُ
۱۲۷۰	إِقْلَاعُ	إِقْلَاعُ	۱۴۵۶	الْحُدْلَقَةُ	الْحُدْلَقَةُ
۱۴۸۵	رَوْقِ	رَوْقِ	۱۴۵۸	الْحَرَّاقَةُ	الْحَرَّاقَةُ
شماره صفحه	نادرست	درست	شماره صفحه	نادرست	درست
۱۴۸۸	بَرِيقُ	يَرِيقُ	۱۴۶۰	لَحَقُّ	لَحَقُّ
۱۴۹۷	جَعَبَتُهُ	جَعَبَتُهُ	۱۴۶۰	حَقَقُ	حَقَقُ
۱۵۰۷	صَعِقُ	صَعِقُ	۱۴۷۵	سِيلُ	سِيلُ
۱۵۱۴	طَرَقَتَكَ	طَرَقَتَكَ	۱۴۸۰	الْبِهْمُ	الْبِهْمُ
۱۵۲۰	بَعَتِقُ	يَعَتِقُ	۱۴۸۰	رَبَّقُ رَبَّقُ	رَبَّقُ رَبَّقُ
۱۵۲۸	إِنَّ الْأَبْلَقَ	أَنَّ الْأَبْلَقَ	۱۵۷۰	أَهْرَاقُ	أَهْرَاقُ
۱۵۲۹	الْجُنْدُبُ	الْجُنْدُبُ	۱۵۷۶	بُعْكَوَكُهُ	بُعْكَوَكُهُ
۱۵۳۰	عَلَّاقَةُ	عَلَّاقَةُ	۱۵۸۲	السَّيْفُ	السَّيْفُ
۱۵۳۷	الْمَنْتِنُ	الْمَنْتِنُ	۱۶۰۰	بِالسُّوْطِ	بِالسُّوْطِ
۱۵۴۰	السَّاجُورَ	السَّاجُورَ	۱۶۰۲	الشَّعْرَ	الشَّعْرُ
۱۵۴۹	الْتَرَقَّ	الْتَرَقَّ	۱۶۱۰	مَلَكَ	مَلَكَ
۱۵۶۱	أَنِيْقُ	أَيْنُقُ	۱۶۱۸	لِلْقَنِيَّةِ	لِلْقَنِيَّةِ

۱۶۸۳	خَذَلَهُ	خَذَلَهُ	۱۶۲۴	أَكَلْتَنِي	أَكَلْتَنِي
۱۶۹۳	خَيَّلَتْ أَى شَبَّهَتْ	خَيَّلَتْ أَى شَبَّهَتْ	۱۶۳۳	بَوَازِلُ	بَوَازِلُ
۱۷۰۴	رَبِحَلَهُ	رَبِحَلَهُ	۱۶۳۶	أَبْرَصَ	أَبْرَصَ
۱۷۰۵	رِجَالَاتُ	رِجَالَاتُ	۱۶۴۱	سُورِ. سُورِ.	سُورِ. سُورِ.
۱۷۰۸	رَسَلِكُ	رَسَلِكُ	۱۶۵۱	والاسم	والمصدر
۱۷۱۰	أَقْلَاقُ	أَقْلَاقُ	۱۶۵۳	الْجَحْفَلُ	الْجَحْفَلُ
۱۷۳۰	رِجَالُ	رِجَالُ	۱۶۵۴	جَرَلٍ مِثْلَ جَبَلٍ	جَرَلٍ مِثْلَ جَبَلٍ
۱۷۴۵	الْحَلِيُّ	الْحَلِيُّ	۱۶۶۳	اجْتَلَتْ	اجْتَلَتْ
۱۷۵۴	فَلَمْ فَلَمْ	فَلَمْ فَلَمْ	۱۶۸۲	خَثْلُهُ	خَثْلُهُ
۱۷۵۹	النَّيْتُ	النَّيْتُ	۱۸۱۵	وَلَدَ	وَلَدَ
۱۷۶۱	نَصَبَتْ	نَصَبَتْ	۱۸۲۰	مَاءُهَا	مَاءُهَا
۱۷۶۷	اغْضَأَلَتْ	اغْضَأَلَتْ	۱۸۲۴	النَّبَلُ	النَّبَلُ
۱۷۷۴	بَتَعَلَّهْ	بَتَعَلَّهْ	۱۸۲۵	النَّثْلَةُ	النَّثْلَةُ
۱۷۷۴	تَجَزَّأَ	تَجَزَّأَ	۱۸۲۷	بَطْنُ نَخْلَةٍ	بَطْنُ نَخْلَةٍ
۱۷۸۵	غَمِيلُ	غَمِيلُ	۱۸۲۷	اسْتَرْخَتَا	اسْتَرْخَتَا
۱۷۸۷	نَيْتُ	نَيْتُ	۱۸۳۱	النَّصِيلُ	النَّصِيلُ
شماره صفحه	نادرست	درست	شماره صفحه	نادرست	درست
۱۷۹۲	الْفِطْحَلُ	الْفِطْحَلُ	۱۸۳۵	التَّرَابُ	التَّرَابُ
۱۷۹۴	فَيُولُهُ	فَيُولُهُ	۱۸۳۹	الأَوَّلُ	الأَوَّلُ
۱۷۹۶	اسْتَأْنَفُ	اسْتَأْنَفُ	۱۸۴۲	لايشرب	لايشرب
۱۷۹۹	مُقْتَلُ	مُقْتَلُ	۱۸۵۴	أَقْرَبُوا	أَقْرَبُوا
۱۷۹۹	مُقْتَلُ	مُقْتَلُ	۱۸۶۴	الْقِيَامَةُ	الْقِيَامَةُ
۱۹۱۰	زَبْدُ	زَبْدُ	۱۸۶۶	أَوَيْمَهُ	أَوَيْمَهُ
۱۹۱۳	خَصْمُ	خَصْمُ	۱۸۷۷	تَرِيمُ	تَرِيمُ
۱۹۱۹	اتَّكَاتُ	اتَّكَاتُ	۱۸۷۷	التِّمَامُ	التِّمَامُ
۱۹۴۱	زَحْمَتُهُ	زَحْمَتُهُ	۱۸۸۲	جُثْمُهُ	جُثْمُهُ
۱۹۴۵	تِجَاهُهُ	تِجَاهُهُ	۱۸۸۵	كَجِرْمَةٍ	كَجِرْمَةٍ
۱۹۵۲	يَوْمَ	يَوْمَ	۱۸۸۷	يُدْخُلُ	يُدْخُلُ
۱۹۶۱	سَلَّمَ	سَلَّمَ	۱۸۹۶	الْحَيَاءُ	الْحَيَاءُ

۱۹۶۴	صَتَمٌ	صَتَمٌ	۱۹۰۵	الْحَمَمُ	الْحَمَمُ
۱۹۷۸	يلين	تَلِينُ	۱۹۸۴	العِرْزَمُ	العِرْزَمُ
۱۹۷۸	يُخْرِجُ زَبْدَهُ	يُخْرِجُ زَبْدَهُ	۱۹۹۶	لِزَامًا	لِزَامًا
۱۹۸۳	ما يُعْدِمُنِي	ما يُعْدِمُنِي	۲۰۰۳	فَعَمٌ	فَعَمٌ
۲۰۵۹	أَهْضَمْتُ	أَهْضَمْتُ	۲۰۰۸	قَيْدُومٌ	قَيْدُومٌ
۲۰۶۱	أَهْمٌ	لَأَهْمٌ	۲۰۱۷	إِقْوَامًا	أَقْوَامٌ
۲۰۶۵	عَبَرُوا	عَبَرُوا	۲۰۲۹	الْحَرْمَةُ	الْحَرْمُ
۲۰۶۶	الْأَبْنُ	الْأَبْنُ	۲۰۴۴	أَفْعَلُ	أَفْعَلُ
۲۰۶۶	أَبَّتْ	أَبَّتْ	۲۰۴۹	وَجَمَةٌ	وَجَمَةٌ
۲۰۷۴	الْجُنَّةُ	الْجُنَّةُ	۲۰۵۰	الْثِرَابُ	الْثِرَابُ
۲۰۷۴	يَلْحَيْنِنِي	يَلْحَيْنِنِي	۲۰۵۲	الْوَاشِمَةُ	الْوَاشِمَةُ
۲۰۷۵	العَشْرَةُ	العَشِيرَةُ	۲۳۶۹	زُؤَوِيَّةٌ وَ زُؤَاوِيَّةٌ	زُؤَوِيَّةٌ وَ زُؤَاوِيَّةٌ
۲۰۷۶	دَوَاوِينِ	دَوَاوِينِ	۲۳۷۶	سَرَى	سَرَى
۲۰۸۶	لَبِثٌ	لَبِثٌ	۲۴۱۱	مُجَبِّبٌ	مُجَبِّبٌ
۲۰۹۷	حَتَنَ	حَتَنَ	۲۴۱۶	بالوادی	بالوادی
۲۰۹۷	عُقْبَةٌ	عُقْبَةٌ	۲۴۲۹	اعْتَصَتْ	اعْتَصَتْ
شماره صفحه	نادرست	درست	شماره صفحه	نادرست	درست
۲۱۰۶	حِينًا	حِينًا	۲۴۳۴	عَقَى	عَقَى
۲۱۲۰	لَذِنٌ	لَيَذِنٌ	۲۴۴۰	يَتَزَيَّدُ	يَتَزَيَّدُ
۲۱۲۰	الدُّبَابَةُ	الدُّبَابَةُ	۲۴۵۶	الفِغَاءُ	الفِغَاءُ
۲۱۶۰	يَاءٌ	يَاءٌ	۲۴۶۱	عَظِيمٌ	عَظِيمٌ
۲۳۰۶	أَجْنَتِ	أَجْنَتِ	۲۴۶۸	جِرَوًا	جِرَوًا
۲۳۴۲	دَنِيَّةٌ	دَنِيَّةٌ	۲۴۸۲	كُلُّ الْقَوْمِ	كُلُّ الْقَوْمِ
۲۳۵۰	كُلٌّ	كُلٌّ	۲۵۴۰۰	يَدُهُ	يَدُهُ
۲۳۵۱	الْعُلَمَاءُ	الْعُلَمَاءُ	۲۵۴۴	الأَوَّلُ	الأَوَّلُ
۲۵۵۲	ذاتُ مَرَّةٍ	ذاتُ مَرَّةٍ	۲۵۴۴	أُخَرُ	أُخَرُ

مراجع

۱. ابن منظور. (۱۹۷۹ م)، "لسان العرب"، به کوشش عبدالله علی الکبیر و.... قاهره، دارالمعارف.
۲. ازهری هروی. "تهذیب اللغة". قاهره: بی تا.
۳. الرازی، احمد بن فارس بن زکریا. (۲۰۰۳ م)، "مجمّل اللغة". لبنان، دارالفکر. چاپ دوم. تا.
۴. جوهری، اسماعیل بن حمّاد. (۱۹۹۰ م)، "الصّاح". تصحیح احمد عبدالغفور عطار. لبنان، دارالعلم للملایین. چاپ چهارم.
۵. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳)، "لغتنامه". مقدمه. گروهی از نویسندگان. تهران، دانشگاه تهران.
۶. زنجانی، شهاب الدین محمود بن احمد بن بختیار. (۱۳۸۹)، "ترویج الأرواح فی تهذیب الصّاح". تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب. چاپ اول.
۷. فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۹۰)، "فردوسی و شاهنامه سرائی". تهران، فرهنگ معاصر. چاپ اول.
۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۹۷۸ م)، "القاموس المحیط". دمشق، مؤسسه نوری.
۹. قرشی، جمال (در دست چاپ)، "صّراح اللغة"، تصحیح و ترجمه حیدریان، محمدحسین. تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۰. مولوی، جلال الدین. (۱۳۸۷)، "مثنوی". به کوشش محمد استعلامی. تهران، سخن. چاپ نهم.